

نئولیبرالیسم و رشد جریان‌های دست راستی

متن سخنرانی

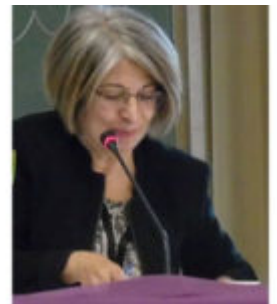
مهوش صالحی

در «سمینار سراسری تشکلهای مستقل زنان، زنان دگر و همجنس‌گرای
ایرانی» برلین 2019

برگرفته از نشریه زنان : گاه‌نامه شماره 93 مارس 2019

نئولیبرالیسم و رشد جریان‌های دست راستی در اروپا

من در صحبت امروز با یک تعریف کوتاه از سرمایه‌داری، سه مرحله‌ی نسبی آن یعنی سرمایه‌داری کلاسیک، سیاست اقتصادی کینزیانی و سیاست اقتصادی نئولیبرال را مورد بحث قرار می‌دهم، تا حدی تفاوت دو گرایش اقتصادی اخیر را توضیح می‌دهم، بعد می‌پردازم به فلسفه، ویژگی‌ها و تاریخچه سیاست اقتصادی نئولیبرال.



در میانه یک گریزی به قرارداد برتون وودز می‌زنم و دو سیستم ارزی مربوط به آن را کوتاه توضیح می‌دهم. بعد به روند شکل‌گیری اتحادیه‌ی اروپا و ارز مشترک به عنوان یک پروژه‌ی تاریخی مهندسی شده‌ی اقتصاد نئولیبرال می‌پردازم.

قسمت آخر صحبت من به زمینه‌ی شکل‌گیری جریان‌های دست راستی در اروپا و علل رشد نفوذ آنها اختصاص دارد. در این بخش همین‌طور علت‌های کاهش نفوذ احزاب جاافتاده و به ویژه فروپاشی احزاب سوسیال دموکرات در اروپا را مورد بحث قرار می‌دهم.

نظام سرمایه‌داری کلاسیک

نظام سرمایه‌داری که از اوایل انقلاب صنعتی تا حدود جنگ جهانی دوم غالب بود یک نظام اقتصادی اجتماعی است که در آن ابزار تولید در

مالکیت خصوصی است. تنظیم تولید و مصرف از طریق بازار انجام می‌گیرد و انگیزه‌ی آن تلاش برای سود و انباشت سرمایه است.

گرایش عمومی آن به سمت ساختن مونوپول‌ها و کارتل‌های اقتصادی و همچنین رشد سرمایه‌ی مالی است.

بنابر این تعریف، دو سیستم بعدی یعنی هم اقتصاد کینزیانی و هم اقتصاد نئولیبرال هر دو در خطوط اساسی خود یعنی مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و تکیه بر نقش بازار بر سرمایه‌داری کلاسیک متکی هستند.

سیاست اقتصادی کینزیانی از بعد از جنگ جهانی دوم تا سال‌های ۷۰ قرن بیستم میلادی

بعد از جنگ جهانی دوم در ۱۹۴۴ تا اوایل سال‌های هفتاد قرن بیستم میلادی سیستم سرمایه‌داری حاکم در غرب کمابیش مبتنی بر گرایش کینزیانی بود.

این گرایش اقتصادی که بر تئوری‌های چون ماینهارد کینز اقتصاددان انگلیسی متکی است، بر این باور بود که مسالهی عرضه و تقاضا روند اقتصاد را تنظیم می‌کند، اما مداخله‌ی دولت در سیستم مالیاتی و سیاست پولی برای تنظیم بازار کالا و نیروی کار را ضروری نیز می‌دانست.

چند ویژگی اقتصاد کینزیانی عبارت بودند از:

- تنظیم بازار تولید بر مبنای عرضه و تقاضا
- دخالت سیاست و دولت در تنظیم روند اقتصادی، استفاده از قرصه‌های دولتی برای رونق بخشیدن به بازار کار و تنظیم اقتصاد ملی با اهرم‌های مالیات و سود سرمایه
- غالب بودن اقتصاد مولد و یا اقتصاد واقعی
- تاکید بر اقتصاد ملی خودکفا در مقابل درهم تنیده‌گی بین‌المللی

دوران رواج اقتصاد کینزیانی به ویژه در سال‌های ۵۰ و ۶۰ و ۷۰ قرن بیستم میلادی که سال‌های بازسازی بعد از جنگ جهانی دوم بود منجر به رونق اقتصادی بی سابقه و اشتغال کامل شد.

این امر باعث یک تغییر وزنه در اهرم قدرت سیاسی و بالا رفتن قدرت

اتحادیه‌های کارگری، حزب‌های سوسیال دموکرات و سوسیالیست در غرب گردید.

همین قدرت‌گیری نیروی طبقه‌ی کارگر و متوسط و به تبع آن به قدرت رسیدن احزاب سوسیال دموکرات و همچنین ترس از خطر سوسیالیسم و کمونیسم بود که باعث رسمی شدن حقوق کارگری و کارمندی مانند ۴۰ ساعت کار در هفته، حق اعتصاب، مصونیت از اخراج، حق بی‌کاری، ایمنی کار، آموزش رایگان، بیمه‌ی بازنشستگی و بهداشت و ایجاد مسکن ارزان و کلن گسترش و تعمیق بخش خدمات رسانی دولت‌ها شد.

در آلمان از این سیستم به عنوان اقتصاد بازار سوسیال یاد می‌شود و البته در کشورهای سکاندیناوی این سیستم جا افتاده‌تر و پر دوام‌تر بود.

از ویژه‌گی‌های این دوره غالب بودن اقتصاد مولد و یا اقتصاد واقعی و نیز غالب بودن مبادله‌ی کالا در تجارت بین‌المللی بود.

در این دوره بخش خصوصی اقتصاد بیشتر حوزه‌ی تولید را در بر می‌گرفت و بخش خدمات مانند راه و ترابری، پست و تلفن، آموزش، بهداشت و درمان، آب و برق و ارتش و پلیس و غیره در حوزه‌ی دولتی بود.

دولت‌های موسوم به دولت‌های رفاه ملی با این دوره از رواج اقتصاد کینزیانی منطبق هستند.

توافق نامه برتون وودز، دلار، طلا، شوک نیکسون

من در این جا کوتاه به یک موافقت‌نامه‌ی بین‌المللی مهم می‌پردازم که در تعیین ارزش پول و روند اقتصاد جهانی به ویژه اقتصاد مالی نقش کلیدی دارد.

بعد از پایان جنگ جهانی دوم، در جولای ۱۹۴۴ نماینده‌گان ۴۴ کشور جهان در برتون وودز آمریکا یک موافقت‌نامه در باره‌ی تنظیم روابط بین‌المللی ارز امضا کردند که بر اساس آن دلار مرجع تمام ارزها قرار گرفت و نیز ارزش دلار به پشتوانه‌ی طلا گره خورد.

در ضمن بر مبنای این طرح دلار تبدیل به تنها ارز در مبادلات بین‌المللی گشت و کشورهای دیگر برای داشتن توان مبادله‌ی خارجی دست به ایجاد ذخیره‌های ارزی دلار زدند.

چند نهاد دیگر هم بنیان گذاشته شدند که بر اجرای این توافق از

طرف دولت‌ها نظارت کنند، از این جمله بودند صندوق بین‌المللی ارزو بانک جهانی.

این موافقت‌نامه در کنار گرایش اقتصاد کینزیانی تا حدودی سیستم مالی دنیا را تا اوایل سال‌های هفتاد قرن بیستم میلادی تنظیم می‌کرد.

در اوایل سال‌های هفتاد بر اثر عواقب جنگ ویتنام و چندین علت دیگر دلار به شدت زیر فشار رفت و بنا بر توصیه‌ی مشاوران مالی از جمله میلتون فریدمن که بعدها به پدر اقتصاد نئولیبرال معروف شد ریچار نیکسون در ۱۳ آگوست ۱۹۷۱ قرارداد برتون وودز را یک شبه و یک طرفه لغو کرد و دلار و به تبع آن تمامی ارزها را از وابسته‌گی به طلا آزاد کرد و بانک مرکزی آمریکا دست به چاپ بی سابقه‌ی دلار زد.

این واقعه که به شوک نیکسون معروف شد منجر به استقرار سیستم پولی دیگری به اسم Free Floating Fiat یعنی ارز شناور آزاد شد و در واقع راه را برای تسلط سرمایه‌ی مالی بین‌المللی و رشد روزافزون نقدینه‌گی باز کرد. بدون این واقعه‌ی تاریخی سیستم مالی فعلی و رشد اقتصاد نئولیبرال به شکل امروزی آن ممکن نبود.

فلسفه‌ی سیاسی اقتصادی نئولیبرالیسم

من در این جا بسیار خلاصه به فلسفه‌ی سیاسی نئولیبرالیسم و تصویر انسان در آن از دیدگاه‌های فریدریش آگوست گراف فون هایک، نظریه‌پرداز سیاست اقتصادی اهل اتریش می‌پردازم.

او خود این دیدگاه را تکامل فرهنگی بر گرفته از تئوری تکامل بیولوژیک داروین نام داده است، که می‌توان آن را داروینیسم اجتماعی نیز نامید.

در این دیدگاه بزرگ‌ترین انگیزه‌ی انسان پیروی از منافع شخصی است، آزادی انسان و همچنین آزادی مالکیت مصون از تعرض و دست درازی است. هر انسانی خود مسؤول شکست یا پیروزی در سرنوشت خود است.

در دیدگاه او بازار آزاد نقش محوری دارد و معتقد بود که تکامل فرهنگی تنها در تسلیم به نیروهای غیر مرئی بازار و رقابت پیوسته ممکن است و تلاش برای کنترل و هدایت اقتصاد و بازار از طرف سیاست منجر به توتالیتاریسم و یا تمامیت‌گرایی سیاسی می‌گردد. از این رو ایدآل او یک دولت حداقل ولی نیرومند بود که نظم و امنیت بازار را

حفظ کند ولی در روند اقتصاد دخالت نکند.

نظریه‌های فون هایک بعد از جنگ جهانی دوم در سایی سیاست اقتصادی کینزیانی فرو رفت اما همچنان طرفداران خود را داشت. یکی از بزرگ‌ترین پیروان او میلتن فریدمن اقتصاددان آمریکایی بود که با بنیان نهادن مکتب شیکاگو نظریه‌ی سیاست اقتصادی نئولیبرال را در فراگیرترین شکل خود جا انداخت.

او معتقد بود که آزادی فردی مبتنی بر بازار آزاد تنها راه رسیدن هم به آزادی و هم برابری است. دولت باید در حد یک مینی موم باقی بماند و نباید در روند اقتصاد دخالت کند.

بنا بر این، این ادعا که نئولیبرالیسم یک سیستم بدون ایدئولوژی است، به خصوص در متهم کردن گرایشهای چپ به ایدئولوژیک بودن صحت ندارد.

نئولیبرالیسم تئوریسین‌ها و اتاقهای فکری خود را دارد که طی چندین دهه نظام فکری خو را که هسته‌ی اصلی آن همانا تقدس بازار آزاد و رقابت اقتصادی باشد جا انداخته است.

سیاست اقتصادی نئولیبرال، ویژه‌گی‌ها و کارکردها

اما سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال به شکلی که امروزه تقریباً در تمامی جهان غالب شده چیست؟

۱- لیبرالیزه کردن بازار و تسهیل تجارت آزاد: لغو محدودیت‌های قانونی در حوزه‌ی سرمایه‌گذاری، پایین آوردن مالیات شرکت‌ها، حذف موانع رقابت آزاد، لغو گمرک و موانع تجارت و مبادله‌ی آزاد، ایجاد نهادهای بخش و یا کاملن مقررات زدایی شده مانند توافق‌نامه‌های تجاری مانند NAFTA، CETA، TTIP و غیره، اتحادیه‌های گمرکی، مناطق اقتصادی آزاد و اتحادیه‌های منطقه‌ای مانند اتحادیه‌ی اروپا

۲- خصوصی کردن و کالایی کردن: خصوصی کردن در همه‌ی حوزه‌های زنده‌گی اقتصادی و اجتماعی مانند برق، تامین آب، ارتباطات و مخابرات، راه و ترابری، نهادهای آموزشی، خدمات بهداشتی، رادیو و تلویزیون و امنیت و ارتش و غیره

۳- کاهش و یا حذف خدمات و بیمه‌های اجتماعی از جمله خدمات بیمه بهداشت، معلولیت، نگهداری از سالمندان و ناتوانان و حقوق بازنشسته‌گی

۴- کالایی کردن نیروی کار و فشار به افراد برای هم‌خوان کردن خود با ساز و کار بازار، تبلیغ مسوولیت فردی و انعطاف‌پذیری

۵- مقررات زدایی از بازار کار مانند مصونیت در مقابل اخراج، کاهش و یا حذف حق بیکاری، جا انداختن کارهای فصلی، کم درآمد و متزلزل و قراردادهای کوتاه مدت و رواج کارهای نیمه وقت بدون بیمه‌های اجتماعی و بازنشسته‌گی

۶- تضعیف سیستماتیک اتحادیه‌های کاری و نماینده‌گان اصناف

۷- فشار نهادهای مالی و سیاسی برای صرفه جویی دولت در بودجه، مانند سیاست‌ها و تنبیه‌های صندوق بین‌المللی ارز، بانک جهانی پول و اتحادیه اروپا

۸- رشد و غلبه اقتصاد نامولد متکی به بازیهای بازار بورس، شرط‌بندی و قمار مالی Speculation مانند سرمایه‌گذاری در هج فوندها و یا در یوآتها و بوندها و ماندهای آن که آثار و عواقب مخرب آن را در بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ شاهد بودیم.

البته باید دانست که سیاست اقتصادی نئولیبرال یک استراتژی هم‌گن و یک‌دست محسوب نمی‌شود بلکه بیشتر با گرایشهای اصلی آن قابل تشخیص است و پیشبرد آن در هر اقتصاد ملی و یا حوزه اقتصادی با توجه به ساختار اقتصادی، میزان توسعه، میزان رشد خدمات و بیمه‌های اجتماعی، توازن نیروهای سیاسی و غیره متفاوت است.

سیاست اقتصادی نئولیبرال، یک تاریخچه‌ی کوتاه

همان گونه که پیشتر هم اشاره شد پایه‌گذارهای اصلی سیاست اقتصادی نئولیبرال فریدریش آگوست فون هایک و میلتون فریدمن محسوب می‌شوند.

آغاز به اجرا گذاشتن اقتصاد نئولیبرال نه در اقتصادهای قوی سرمایه‌داری غرب بلکه در رژیم دیکتاتوری نظامی پینوشه بعد از سرنگونی خونین دولت سوسیالیستی آلنده در شیلی در سال ۱۹۷۳ به وقوع پیوست.

پینوشه اقتصاددانان معروف به Chicago Boys را که در مکتب اقتصادی میلتون فریدمن آموزش دیده بودند در منصبهای کلیدی اقتصاد شیلی گماشت که اولین بار سیاستهای اقتصادی نئولیبرال را پیاده کردند.

بعد از رژیم پینوشه، در سال‌های هشتاد دولت ریگان در آمریکا و دولت تاجر در بریتانیا دست به پیاده کردن سیستم اقتصادی نئولیبرال زدند که به ریگانیسم و تاجرین هم معروف شد.

سال‌های ۹۰ میلادی با فروپاشی کشورهای سوسیالیستی سال‌های پیشبرد سیاست‌های نئولیبرال شد. این فروپاشی همچنین شکست آرمان سوسیالیستی و ایده‌ی کمونیسم هم بود. یعنی پیروزی نه تنها سیاسی اقتصادی بلکه ایدئولوژیک سرمایه‌داری لیبرال و تبلیغ آن به عنوان یک سیستم بی بدیل.

فرانسیس فوکویاما فیلسوف سیاسی در سال ۱۹۹۲ در کتاب خود «پایان تاریخ و آخرین انسان» پیروزی قطعی و نهایی سرمایه‌داری لیبرال را اعلام کرد. محتوای تئوری او این بود که با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و اقمار آن، لیبرالیسم، دموکراسی بورژوازی و اقتصاد بازار خود را به عنوان تنها و آخرین سیستمی که قادر به بر آورده کردن احتیاجات انسان است به ثبوت رسانده است.

در همین سال‌ها بود که تحت عنوان سیاست Public Private Policy و یا سیاست مشارکت بخش عمومی و خصوصی در کشورهای غربی بسیاری از حوزه‌های خدمات دولتی به حوزه‌ی خصوصی واگذار شد.

به جز این از اوایل دهه‌ی هشتاد قرن بیستم میلادی سه جریان بزرگ به طور موازی در صحنه‌ی جهانی پدیدار شد:

اولی رفرم‌های اقتصادی در چین و لیبرالیزه کردن اقتصاد و تجارت بود که باعث رشد یک اقتصاد قدرتمند جهانی با ترکیبی از سرمایه‌داری دولتی و خصوصی گردید.

دومی فروپاشی اتحاد جمهوری‌های شوروی و خصوصی‌سازی مهار گسیخته‌ای بود که یک الیگارش مالی، اقتصادی و نظامی را در روسیه و اقمار آن بر سر قدرت آورد.

سومی رشد تکنولوژی و سرعت سرسام آور تکنیک‌های ارتباطی به خصوص اینترنت، رسانه‌ها و وسایل راه و ترابری بود.

در واقع آن چه که ما امروزه به عنوان گلوبالیزاسیون و یا جهانی شدن می‌شناسیم، سیستم سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و تکنولوژیک پیچیده‌ای است که بر اقتصاد سرمایه‌داری نئولیبرال و ساز و کارهای آن مانند گردش آزاد سرمایه و کالا و نیروی کار و همچنین رقابت

آزاد استوار است.

نهادهای کنترل پول و سرمایه مانند Fed در آمریکا، بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، بانک مرکزی اروپا و همین‌طور سازمان جهانی تجارت با سیاست‌گذاری‌های پولی و تجاری تبدیل به بزرگ‌ترین ابزار مهندسی اجتماعی و به تبع آن تعیین سیاست‌گذاری دولت‌ها شده‌اند.

دولت‌های منتخب در دموکراسی‌های سرمایه‌داری امروزی با مکانیزم‌های جا افتاده‌ی لابی‌گری و نفوذ سیاسی در یک کمرست اقتصادی تنگ قرار داده شده‌اند که مجبور به خصوصی‌سازی، مقررات زدایی، تحمیل برنامه‌های صرفه‌جویی اقتصادی و سایر سیاست‌های نئولیبرال به اسم رفرم اقتصادی هستند.

رشد هیولای تسلیحات نظامی در بطن اقتصاد نئولیبرال و جنگ‌های پی در پی و کشتار و ویران‌گری در جهان موضوع سمینار قبلی بود که من به آن نمی‌پردازم.

هم‌چنین تخریب بی‌رویه‌ی محیط زیست و فروشکستن اکوسیستم مبتنی بر رشد اقتصادی مداوم و رقابت اقتصادی موضوع

جداگانه و مفصل دیگری است.

انباشت ثروت انبوه در دست عده‌ای کوچک، سودبری یک قشر متوسط مرفه در مقابل بی‌کاری، رواج کارهای موقتی و بدون تامین اجتماعی، کم‌بود مسکن و خیابان‌های خرابی، فقر و به ویژه فقر کودکان و سالمندان و زنان و اقلیت‌ها و سایر نابسامانی‌ها در کشورهای پیشرفته از یک سو، جنگ، ویرانی، کار ارزان برده‌وار بدون ایمنی و فقر و اعتیاد و فرار و مهاجرت در کشورهای دیگر جهان از سوی دیگر دستاوردهای این سیاست‌های ویران‌گر هستند.

اتحادیه‌ی اروپا، یک پروژه‌ی صلح و یا یک پروژه‌ی نئولیبرال؟

فرانتس ورنایتسکی صدر اعظم اتریش از ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۷ که خود شاهد و اکتور شکل‌گیری اتحادیه‌ی اروپا بود امروزه اقرار می‌کند که «اتحادیه‌ی اروپا یک پروژه‌ی نئولیبرال است، اروپای کنسرن‌ها». لیزا میتن در این فعال جنبش ATTAC در اتریش می‌گوید: «اتحادیه‌ی اروپا در یک کمرست از قراردادهای نئولیبرال گیر کرده است که به طور سیستماتیک منافع شرکت‌های چند ملیتی بزرگ را به ضرر استانداردهای رفاه اجتماعی و حقوق بشر و محیط زیست پیش می‌برد. یک رفرم

اجتماعی، زیست محیطی در چهارچوب اتحادیه‌ی اروپا امکان پذیر نیست. برای خروج از این بن بست یک بسیج نافرمانی استراتژیک برای به کرسی نشاندن منافع مردمی در مقابله با قوانین اروپا اجتناب ناپذیر است».

اما در بحث عمومی نئولیبرالیسم چرا من به طور مشخص به اتحادیه‌ی اروپا می پردازم.

دلیل آن این است که تا قبل از تشکیل این اتحادیه، نئولیبرالیسم تنها در اقتصادهای ملی و یا در سطح بین‌المللی به صورت اتحادیه‌های گمرکی، موافقت‌نامه های تجارت آزاد و امثال آن پیش برده می‌شد.

اتحادیه‌ی اروپا اما بزرگ‌ترین پروژه‌ی مهندسی شده‌ی اقتصادی اجتماعی نئولیبرال در تاریخ و در نوع خود بی نظیر است. هر چند از طرف سیاست رسمی و رسانه‌های هم‌ساز و هدایت شده این باور در اذهان عمومی جا انداخته شده است که اروپای مشترک یک پروژه‌ی صلح و هدف آن حفظ ارزشهای مشترک دمکراتیک است، روند شکل‌گیری این اتحادیه و ارزش مشترک از ابتدا تا به امروز روندی اقتصادی و در جهت تسهیل سرمایه‌داری و سرمایه‌داری نئولیبرال بوده است و به علت حضور کم‌رنگ ارگان‌های تأثیرگذار مردمی، به یک ساختار بوروکراتیک و غیر شفاف و ضد دموکراتیک و فسادپذیر تبدیل شده است.

تمامی معاهده‌هایی که منجر به شکل‌گیری اتحادیه‌ی اروپا و ارزش مشترک شده از معاهده‌ی پاریس در سال ۱۹۵۱ و معاهده‌ی رم در سال‌های ۱۹۵۷ و ۱۹۶۷ تا به امروز همه اقتصادی بوده است.

مهم‌ترین قرارداد اتحادیه با آشکارترین خطوط گرایش نئولیبرال اما قرارداد ماستریش است که در سال ۱۹۹۳ به اجرا گذاشته شد. هسته‌ی اصلی این قرارداد ایجاد بازار آزاد مشترک، ارزش مشترک، تردد آزاد و تصویب معیارهای عضویت کشورها در ارزش مشترک و مقررات محدود کننده برای بودجه‌ی دولتی کشورهای عضو است که به Stability Pact معروف شد.

قراردادهای بعدی یعنی قرارداد آمستردام، نیس و لیسابون اندام‌های مختلف اتحادیه مانند پارلمان اروپا و یک نظام بوروکراتیک عظیم را سازمان داد.

سیستم قانون‌گذاری در این دم و دست‌گاه که بیش از پنجاه هزار کارمند و بوروکرات دارد بسیار پیچیده و غیر شفاف است و با حضور

کمرنگ نماینده‌های مردم و با زیر پا گذاشتن اساسی‌ترین اصل دموکراسی پیش برده می‌شود.

در حالی که این دم و دست‌گاه عظیم مردم را با استانداردهای مضحک راستی خیار و خمیده‌گی موز و گردی سیب و اندازه‌ی آب سیفون توالی و وات جارو برقی و غیره مشغول می‌کند، با زیرکی بزرگ‌ترین پروژه‌های اقتصاد نئولیبرال و منافع شرکت‌های بزرگ چند ملیتی را پیش می‌برد.

بیشترین قراردادهای اروپا در سال‌هایی به امضا رسید که در بیشتر کشورهای عضو دولت‌هایی با گرایش نئولیبرال بر سر کار بودند. اما در پس صحنه‌ی سیاسی اتاق فکرها و جریان‌ها و لابی‌های قدرتمند بودند که سیاست اقتصادی اروپا را رقم زدند.

بزرگ‌ترین سازمانی که منافع صنایع بزرگ را از ابتدا تا کنون به اتحادیه‌ی اروپا دیکته کرده اس میزگرد اروپایی ERT است.

این سازمان و یا کلپ یک لابی بزرگ صنایع و شرکت‌های چند ملیتی عظیم متشکل از ۵۵ نفر از روسای بزرگترین شرکت‌ها و موسسات چند ملیتی اروپاست.

هدف این لابی پر قدرت که بیشترین نفوذ را در کمیسیون اروپا، پارلمان اروپا، کمیسارها و پرزیدنت کمیسیون اروپا دارد از ابتدای شکل‌گیری تا کنون جا انداختن استراتژی‌های طولانی مدت به نفع صنایع و سرمایه مالی بوده است.

پروژه‌ی عظیم TEN Trans European Network شامل پروژه‌های اروتونل، Scanlink و کوریدور پیرنه با سرمایه‌گذاری بیش از پانصد میلیارد یورو کلمه به کلمه از طرف این لابی به اسم Reshaping Europe یعنی باز دیسی اروپا به کمیسیون اروپا دیکته شد.

بروکسل بعد از واشنگتن جایی است که بزرگ‌ترین لابی‌گری شرکت‌های بزرگ اعمال می‌شود. بین ده تا بیست هزار لابی در بروکسل وجود دارد که خطوط اصلی سیاست‌های اتحادیه‌ی اروپا را با اعمال نفوذ و رشوه‌دهی پیش می‌برند.

در واقع وعده‌ی این که اروپای مشترک موجب رفاه عمومی مردم کشورهای عضو اتحادیه خواهد شد به وقوع نپیوست بلکه به نفع شرکت‌های چند ملیتی و صنایع مالی شد که از یک قدرت اقتصادی به یک قدرت سیاسی و یک دم و دست‌گاه بوروکراتیک عظیم تبدیل شده است که منافع یک الیت

خوب سازمان‌دهی شده را پیش می‌برد.

بحران احزاب جا افتاده و رشد جریان‌های دست راستی

اعمال سیاست‌های نئولیبرال همراه با رشد روزافزون تکنولوژی تغییرات بنیادی در ساختار اقتصادی اجتماعی کشورهای عضو اتحادیه اروپا به وجود آورده است.

با تحلیل رفتن صنایع ذغال سنگ و فولاد، افزایش درجهی اتوماسیون در صنایع تولیدی و رشد تکنیک اطلاعاتی، و نیز انتقال تولید کالای متکی به کار یدی به کشورهای آسیایی با کار ارزان مانند صنعت لباس و الکترونیک و کالاهای مصرفی و نیز خدمات، بخش بزرگی از طبقه‌ی کارگر و مزدبگیر در اروپا یا به خیل بی‌کاران و شاغلان کارهای بی ثبات پیوسته و یا در معرض سقوط به بی‌کاری و خطر از دست دادن موقعیت اجتماعی خود قرار دارد.

سال‌ها است که قوانین سرسخت صرفه‌جویی اقتصادی با مکانیزم‌های تهدید و اجبار از بالا به کشورهای عضو تحمیل می‌شود، آن چه که مدام به عنوان رفرم اقتصادی به خورد مردم داده می‌شود وضعیت اقتصادی و اجتماعی انسان‌ها را بیش از پیش متزلزل و شکننده کرده است. در واقع بسیاری از مردم رده‌های زیر دست اقتصادی و طبقه‌ی متوسط به حق احساس می‌کنند که دست‌هایی نامرئی فرای سیاست‌های داخلی سرنوشت اقتصادی و اجتماعی آن‌ه‌ا را رقم می‌زنند.

احزاب جا افتاده که خود در طراحی و مهندسی اتحادیه‌ی اروپا و ارز مشترک سهم بودند و سیاست‌های اقتصادی اتحادیه‌ی اروپا را در سطح ملی پیاده می‌کنند، بیش از پیش مشروعیت خود را در میان مردم ناراضی از دست می‌دهند، در این میان احزاب سوسیال دموکرات وضع اسفبارتری دارند. این حزب‌ها بیش از احزاب محافظه‌کار که گوشه‌ی چشمی به هویت ملی دارند با اجرای سیاست‌های نئولیبرال پایه‌های مردمی خود را از دست داده‌اند. نمونه‌ی آن حزب سوسیال دموکرات آلمان است که با پیاده کردن آگندای ۲۰۱۰ یکی از بزرگ‌ترین پروژه‌های سیاست نئولیبرال در اروپا را به اجرا درآورد.

این احزاب قدرت‌مند بعد از جنگ جهانی دوم با رهبران محبوبی مانند ویلی برانت و اولاف پالمه در تمامی کشورهای اروپایی رو به افول‌اند و در فرانسه و ایرلند کاملن به حاشیه رانده شده‌اند.

در این خلأ سیاسی نیروهای دست راستی با موضع‌گیری ضد اتحادیه‌ی

اروپا و با تکیه روی مساله هویت ملی و دامن زدن به احساسات ضد مهاجر و ضد خارجی تبدیل به قوی‌ترین محمل بروز نارضایتی از سیاست‌های نئولیبرال اتحادیه‌ی اروپا شده‌اند.

بیشتر جریان‌های دست راستی در اروپای مرکزی و شمالی در مخالفت با اتحادیه‌ی اروپا شکل گرفتند و یا آن را به اصول سیاست خود تبدیل کردند، از این جمله هستند فرونت ناسیونال در فرانسه، اف پ او در اتریش، لگا نورد در ایتالیا، آ اف د در آلمان، یوکیپ در بریتانیا و غیره.

رشد اسلام سیاسی و عملیات تروریستی گروه‌های اسلامی افراطی و ورود میلیونی آواره‌گان و مهاجران به اروپا که اکثریت منشا مسلمان دارند دلیل پیدایش جریان‌های دست راستی نیست بلکه تنها نوک تیز حمله‌ی آنها را به سوی خارجی‌ها و مهاجران و به خصوص ضدیت با اسلام و مسلمانان متوجه کرده است.

با تبلور نارضایتی از سیاست‌های اتحادیه‌ی اروپا احزاب دست راستی به جزیی الزامی و مکمل صحنه‌ی احزاب داخلی کشورهای عضو تبدیل شده‌اند که توپ ضدیت با اتحادیه‌ی اروپا به زمین آنها پرتاب شده است.

این احزاب بخش‌های قابل توجهی از آرای احزاب سنتی را به خود اختصاص می‌دهند و یا حتا آنها را از صحنه‌ی سیاسی بیرون می‌رانند مانند اتریش و فرانسه و آلمان.

اما از طرف دیگر با نشان دادن موضوع‌های انحرافی در سیاست روزانه خدمت شایانی به این احزاب می‌کنند.

نقش آدم بدها به آنها واگذار می‌شود تا احزاب دیگر به عنوان جریان‌های معقول و خوب دموکرات اروپایی با لباس پاک و متبرک سیاسی ظاهر شوند.

محافظه کارها در شعارهای دست راستی با آنها به رقابت می‌پردازند و لیبرال‌ها و سوسیال دموکرات‌ها و سبزها برای مبارزه با آنها اروپای هر چه بیشتر را تجویز می‌کنند. و در پشت این صحنه‌ی تأثر روحوضی، سیاست‌های تعمیق و گسترش سرمایه‌داری لیبرال مانند هم‌کاری نظامی مشترک، بودجه‌ی مشترک اتحادیه‌ی اروپا و تصمیم‌های ریز و درشت در خلاف جهت منافع مردم و در حفظ منافع سرمایه‌ی بزرگ دور از جنجال به تصویب و اجرا درمی‌آید.

پس از گذشت چند دهه از تحقق اتحادیه‌ی اروپا و ارز مشترک، امروزه اتحادیه‌ی اروپا با عمیق‌ترین بحران‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و از دست دادن مشروعیت روبه‌رو است و این چهل تکه که به اسم پروژه صلح و دوستی اروپا با سریش قراردادهای پی در پی به هم چسبانده شده در حال گسستن است.

این وضعیت بعد از بحران مالی سال ۲۰۰۸ که میلیاردهای کلان از بودجه دولت‌ها را به سمت بانک‌ها جاری کرد حدت و شدت یافته است. درام بحران مالی یونان، خروج پر سر و صدای بریتانیا از اتحادیه‌ی اروپا، بر سر کار آمدن دولت‌های دست راستی و ناسیونالیستی و بی‌گانه ستیز در لهستان و مجارستان، ورود احزاب دست راستی به پارلمان تقریباً در تمام کشورهای عضو اتحادیه نشان‌گر این بحران هستند.

اما این نارضایتی‌ها اکنون از چهارچوب احزاب و پارلمان‌ها نیز بیرن آمده و به یک نیروی انفجاری خشم و اعتراض عمومی تبدیل شده است.

تظاهرات اعتراضی به گردهمایی بیست کشور در هامبورگ، و یا تظاهرات همه‌گیر جلیقه زردها در فرانسه که با چندین کشته و زخمی شدن و دست‌گیری هزاران نفر شکل یک جنگ داخلی را به خود گرفت، آغاز اشکال دیگری از مبارزه است که به طور مستقیم و رودرو سیاست ویران کننده‌ی نئولیبرال را به چالش می‌کشد.

اما در حالی که الیت سرمایه‌داری نئولیبرال در پس پرده بهترین و قوی‌ترین تشکیلات و روابط و زد و بند و بگیر و بستان با سیاست را دارند، مردم به ستوه آمده که بیشترین بار فشار اقتصادی و سقوط اجتماعی را تجربه می‌کنند هنوز سازمان‌دهی منسجمی برای یک مبارزه‌ی طولانی مدت ندارند.

در غیاب سازمان‌دهی‌های کارآمد، خشم و شورش مردم به صورت تظاهرات خیابانی و بدون هیچ رهبری به سرخورده‌گی و یا عقب نشینی‌های موضعی دولت‌ها می‌انجامد.

نئولیبرالیسم در تمامی جلوه‌های خود چون غولی که از کوزه بیرون آمده، پروسه‌ی غیرقابل بازگشتی است که زنده‌گی میلیاردها انسان را در همه‌ی حوزه‌های اقتصادی و سیاسی و فرهنگی از بیخ و بن دگرگون کرده است.

استقرار سیاست نئولیبرال نه تنها پایان تاریخ نبود، بلکه با

هژمونی یک الیت اقتصادی، مالی، نظامی پر قدرت و با نابودی و ویرانی هستی انبوهی از انسان‌ها و با تخریب فاجعه‌آمیز محیط زیست آغاز دوره‌ی جدیدی در تاریخ بشر است که به راستی پایان آن معلوم نیست.

جمع‌بندی گروه کاری نئولیبرالیسم و رشد جریان‌های دست راستی

مehوش صالحی

موضوع‌هایی که در این گروه مورد بحث قرار گرفتند به جز توضیحات تفهیمی کوچک عبارت بودند از:

نقش نئولیبرالیسم بر روی زنده‌گی زنان در کشورهای پیشرفته و جهان سوم و موقعیت آن‌ها از جنبه‌های مثبت و منفی آلترناتیوهای مقابله با سیاست‌های نئولیبرال و نقش زنان

موقعیت ان جی اوها در سیستم‌های نئولیبرال و کالایی شدن

تأثیر گرایش به دولت کوچک در کم‌رنگ شدن دموکراسی و نقش مردم در سیاست

تخریب فزاینده محیط زیست در این سیستم اقتصادی

نفوذ شرکت‌های تسلیحاتی و ارتش در حوزه‌ی تحقیقات دانشگاهی

توضیح کمی بیشتر ارگان‌های اتحادیه‌ی اروپا و سیستم تصمیم‌گیری در آن‌ها

خلاصه‌ی بحث‌ها

ایجاد بازار کار در کشورهای جهان سوم بر اثر جهانی شدن موجب بالا رفتن استاندارد زنده‌گی زنان نشده است، زنان کارگر باید در این کشورها هنوز برای ایمنی کار و ابتدایی‌ترین حقوق خود بجنگند به طور نمونه زنان بنگلادش

در کشورهای پیشرفته زنان دارای تخصص و تحصیلات عالی شرایط مساعدتری برای زنده‌گی دارند، در مقابل زنانی که در شغل‌های کم تخصص و کم درآمد و یا در حوزه‌ی خدمات رسانی کار می‌کنند روز به روز در موقعیت شکننده‌تر و در معرض فقر بیش‌تری قرار می‌گیرند.

سیاست‌های نئولیبرال فقر را زنانه‌تر کرده است و سقوط اجتماعی و بی‌خانمانی و خیابان‌خوابی در شهرهای بزرگ همین کشورهای ثروتمند غربی زنان و کودکان را در معرض آسیب‌های گوناگون قرار داده است.

به طور کلی گرایش نئولیبرال درجه‌ی استثمار را در تمامی کشورها بالا برده است.

به جز آن خصوصی‌سازی به همه‌ی حوزه‌های زنده‌گی کشیده شده است و حتی بخشی از آن‌جی‌اوها در مقابل جنبش‌های اصیل و خودجوش زنان به شکل خصوصی سازمان‌دهی می‌شود.

به جز آن سیاست تولید انبوه و مصرفی کردن در تمام جهان موجب غارت بی‌رویه‌ی منابع طبیعی و نابودی حیوانات و به خصوص حشره‌ها شده است که نقش آن‌ها در نگهداری اکوسیستم و در گرده افشانی در کشاورزی و تولید غذا حیاتی است.

به طور کل جمع بر این باور بود که ما راه حل فوری و آلترناتیو قطعی و آماده‌ای در مقابله با سیاست‌های تهاجمی نئولیبرال نداریم و راه‌کارهای زنان در مقابله با این سیاست‌ها، تکیه بر عاملیت زنان در همه‌ی حوزه‌ها و گره زدن مبارزه‌ی زنان با مبارزه برای عدالت اجتماعی است.

در مقابل این سوال که در صورت سرنگونی این نظام ما چه آلترناتیوی در مقابل آن داریم و آیا خطر این نیست که سیستم بدتری جای‌گزین آن شود نظر اکثریت گروه کاری این بود که ما در این شرایط نمی‌توانیم هدف نهایی و نوع سیستم جای‌گزین آن را تعیین کنیم ولی می‌توانیم روی جهت مبارزه به طور کلی و مبارزه‌ی زنان در راستای رفاه زنده‌گی انسان‌ها و جلوگیری از جنگ و نابسامانی و به ویژه تخریب محیط زیست تاثیرگذار باشیم.

برگرفته از نشریه زنان : گاه‌نامه شماره 93 مارس 2019

جنگ کسب و کار سودآوری با مرگ



سخنرانی مهوش صالحی

در سمینار سالانه‌ی تشکلهای زنان و زنان دگر و همجنس‌گرای ایرانی

در آلمان - ها نوور 1396

برگرفته از نشریه زنان : گاه‌نامه شماره 89 - مارس 2018

۱- ساختار سیاسی قدرت و شبکه‌ها و نهادهای جنگساز در ایالات متحده آمریکا

۲- ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ نقطه‌ی عطف، پی‌آمدهای اجتماعی، سیاسی و نظامی آن

۳- ویژه‌گی‌های چشمگیر در سازمان‌دهی و پیشبرد جنگهای مدرن

۴- سودبری در همه‌ی عرصه‌ها

۵- اشاره‌ای کوتاه به موضع فمینیست‌های غربی در مورد جنگ

۶- جریان‌های پشت پرده، تئوری توطئه یا افشای توطئه

قرن بیستم شاهد خونین‌ترین و بی سابقه‌ترین جنگ‌ها و کشتارها در تمامی تاریخ بشر و از جمله دو جنگ جهانی بزرگ بوده است. در این قرن فروپاشی امپراطوری عثمانی و نیز سیستم استعمار جهانی و تقسیم مناطق تحت سلطه بین قدرت‌های استعمارگر منجر به تقسیم‌بندی‌ها و مرزهای مصنوعی به خصوص در خاور میانه و شمال آفریقا شد که هسته‌ی تناقضات و جنگ‌های مدام تا به امروز بوده است.

نیمه‌ی دوم این قرن هم‌چنین، آغاز جنبش‌های آزادی‌بخش و پایان سیطره‌ی قدرت‌های استعماری و آزادی و استقلال کشورهای تحت سلطه در هند، هندوچین و قاره‌ی آفریقا و خاورمیانه بود.

یکی از این تغییرات پروژه‌ی ایجاد دولت اسرائیل و نیز مسکوت ماندن مساله‌ی کردها بعد از معاهده‌ی سور و لوزان بود که در کنار ذخیره‌های بزرگ نفت در منطقه، شکست نیروهای مترقی و دولت‌های شبه سوسیالیستی و رشد ایدئولوژی اسلامی هسته‌ی جنگ و تلاطم دایمی در خاورمیانه است.

امروزه آرایش جدید قدرت در صحنه‌ی جهانی، تکنولوژی مدرن و جهانی شدن، تغییرهای اساسی در انگیزه‌های جنگ و شیوه‌های پیشبرد جنگ ایجاد کرده که باعث شده است که جنگ و کشتار در جامعه به خصوص در غرب به يك امر دور و انتزاعی تبدیل بشود و آن روحیه‌ی بی‌زاری و اعتراض بعد از پایان جنگ جهانی دوم و جنگ الجزیره در فرانسه و یا اعتراضات گسترده هنگام جنگ ویتنام دیگر سر بر نیاورد و تنها حمله‌های تروریستی و در کنار آن موج فراریان از جنگ و پناهنده‌ها در مرکز توجه مردم در روزمره قرار بگیرد، بی آن که عامل‌های اصلی این پدیده یعنی سیاست‌های جنگ‌سازی و سودجویی از آن وارد دیسکورس سیاسی شود و این گونه است که جریان‌های راسیستی و دست راستی روز به روز محبوبیت و قدرت تازه‌ای می‌گیرند.

اگر جنگ‌های پیشین بر مبنای قدرت‌طلبی، گسترش سرحدات و منافع ژئوپولیتیک، اختلافات قومی و مذهبی انجام می‌گرفت و اگر چندین دهه از قرن بیستم پهنه‌ی قدرت‌نمایی دو جبهه‌ی سیاسی نظامی و ایدئولوژیک بلوک غرب و شرق بود، امروز یکی از شاخص‌ترین انگیزه‌های جنگ آفرینی و ایجاد ناامنی و تشنج، سود کلانی است که شرکت‌های نظامی، نفتی، تدارکات ارتش، بازسازی و نظیر آن‌ها از جنگ و پی‌آمدهای آن

نصیبشان می‌شود.

سیستم سرمایه‌داری امروزی به غول عظیم جهانی غیر قابل مهار تبدیل شده است.

امروزه بیش از هر زمان دیگری در تاریخ، همه‌ی حوزه‌های هستی انسان‌ها از چوب و آهن و شن و هوا گرفته، از آب و گندم و غله و پوشاک و مسکن و دارو، از نفت و مس و آهن و الماس و طلا گرفته تا قهوه و کاکائو بازیچه‌ی دست بازیگران سرمایه جهانی و بازار قمار بورسهای مالی و نیز زمینه‌ساز جنگهای تمام نشدنی شده است.

از اوایل سالهای هشتاد قرن بیست میلادی سه جریان بزرگ به طور موازی در صحنه سرمایه جهانی پا گرفتند: **اولی** پیدایش و رشد اقتصاد نئو لیبرال در سرمایه‌داری بود که امروزه تقریباً در اکثر کشورها از آن پیروی می‌شود. پیشروان این سیاست اقتصادی ریگان‌یسم در آمریکا، تاجریسم در بریتانیا و دولت نئولیبرال پینوشه در شیلی بودند. **دومی** رفورم‌های اقتصادی در چین و لیبرالیزه کردن اقتصاد و تجارت بود که باعث رشد یک اقتصاد بزرگ جهانی با ترکیبی از سرمایه‌داری دولتی و خصوصی گردید. **سومی** فروپاشی شوروی و اقماریسم آن و خصوصی‌سازی مهار گسیخته‌ای که یک الیگارشی مالی و اقتصادی و نظامی را در روسیه و اقماریسم آن بر سر قدرت آورد.

این سه جریان عمده هست که زمینه‌ی چند قطبی شدن قدرت جهانی، تجاری شدن همه‌ی عرصه‌ها از جمله ارتش و رقابت اقتصادی و همین‌طور مسابقه‌ی نظامی غول آسایی گردیده که در کنار تخریب غیر قابل بازگشت محیط زیست بزرگ‌ترین چالش انسان در قرن بیست و یکم خواهد بود.

سرریز کردن بودجه‌های کلان میلیاردری به وسیله‌ی تمام دولت‌ها به سمت تسلیحات نظامی، زنده‌گی میلیاردها انسان را چه در کشورهای صاحب تسلیحات و چه در کشورهای مشتری‌های این اسباب‌های کشتار در معرض بی‌کاری، فقر و بیماری و مرگ و بی‌خانمانی و فرار و مهاجرت قرار داده است.

در این چهارچوب هست که من می‌کوشم به یک بخش از ملزومات این سیستم یعنی نظامی‌گری، در بزرگ‌ترین قدرت نظامی اقتصادی دنیا و با تکیه‌ای بیشتر روی خاورمیانه پردازم.

۱- ساختار سیاسی قدرت و شبکه‌ها و نهادهای جنگساز در ایالات متحده آمریکا

تمرکز من روی کشور آمریکا به معنی نادیده گرفتن نقش جنگساز دولتهای دیگر نیست، بلکه به دلیل برتری نظامی power project، موقعیت هژمونیک آمریکا در جهان، بودجهی نظامی کلان و برتری بلامنازع تکنولوژیک و نقش کلیدی هست که این کشور و متحدان آن در ایجاد و یا مداخله در جنگها و به همین گونه تغییر مسیرهای بزرگ در سرنوشت کشورها و به ویژه در خاور میانه دارند.

آمریکا دارای نزدیک به ۴۸۵۵ پایگاه نظامی در سراسر کره زمین است که البته هدف بعدی پایگاههای نظامی در فضا هست.

آمریکا کشوری است که به عنوان قدرتمندترین دموکراسی سرمایه داری دنیا محسوب میشود.

سیستم سیاسی آمریکا تفاوتهای زیادی با سیستمهای پارلمانی دیگر دارد و یکی از ویژگیهای آن این هست که فقط امکان حضور دو حزب را در قدرت میدهد یعنی دموکراتها و جمهوری خواهان.

با این که این دو حزب ایدههای سیاسی و اجتماعی و بخش منافع اقتصادی گروههای متفاوت جامعهی آمریکا را نمایندگی میکنند، پشت آنها جریانهای قوی علایق مشترک اقتصادی، نظامی و سیاسی elite بخش برگزیدهی خاصی خوابیده است که دارای شبکههای ارتباطی علنی و پوشیده و ساختارهای جافتادهی اعمال قدرت هستند.

با پولهای کلانی که هزارها لابی برای پیشبرد انتخابات سرریز میکنند، و همینطور با چفت و بستهای نفوذ و اختلاط سیاست رسمی با بخش خصوصی فقط گروههای برگزیدهای از جامعه یعنی صاحبان سرمایه، قدرت و نفوذ هستند که میتوانند با استفاده از شبکههای رسمی و غیررسمی و با نشان دادن مهرههای سیاسی دلخواه در دولت عملن سیاست دولت را طراحی و هدایت کنند. تفاوتها و اشتراکهای دو حزب مطلب گستردهای هست که در اینجا به آن پرداخته نمیشود. من فقط به یک تفاوت که به این بحث ربط دارد اشاره میکنم و آن فرق سیاست خارجی و نظامی این دو جریان هست.

دموکراتها دارای سیاستهای خارجی و نظامی ظاهر پسندانه تری هستند و متدهای نرم تر را برای حفظ و گسترش هژمونی اقتصادی و سیاسی و نظامی آمریکا ترجیح میدهند و نزدیکی بسیاری با لابی نفت دارند.

جمهوری خواهان بیشتر سیاستی تهاجمی مبنی بر هژمونی بلامنازع نظامی اقتصادی آمریکا را با تشنج سازی، مداخله مستقیم، سرنگونی و

جنگطلبی آشکار دنبال می‌کنند و تمرکز آن‌ها بیشتر روی وزرات دفاع و سازمان‌های مخفی و به خصوص سازمان سیا هست و بیشترین نزدیکی و در هم آمیخته‌گی با صنایع تسلیحات نظامی دارند.

دفاع بی چون و چرا از منافع و سیاست‌های اسرائیل با کمی تفاوت بخش جدا نشدنی سیاست هر دو حزب است. لابی اسرائیل AIPAC یعنی کمیته‌ی American Israel Public Affairs Committee در آمریکا آنچنان پرنفوذ و قوی است که عمل سیاست خارجی آمریکا در خاور میانه از طرف این لابی رقم زده می‌شود. چندین دهه پستی‌بانی از دولت اسرائیل در هر سیاست ضد مقررات بین‌المللی و جنگ و غصب زمین یکی از بزرگترین عوامل رشد احساسات ضد آمریکایی، قدرت‌گیری اسلام رادیکال و عامل جنگ و نفرت در منطقه است.

در بودجه‌ی سالانه‌ی ایالات متحده آمریکا بزرگترین رقم به وزارت دفاع تعلق می‌گیرد، این بودجه با رقمی حول ۶۰۰ تا ۷۰۰ میلیارد دلار در سال بالاترین رقم بودجه‌ی نظامی در دنیا است که نزدیک به نیمی از کل بودجه‌ی کشور آمریکا را تشکیل می‌دهد. بیش از ۴۰۰ میلیارد دلار از این بودجه به سمت شرکت‌های خصوصی سرازیر می‌شود.

ساختار آشکار که به مثلث آهنین معروف است، از وزارت دفاع موسوم به پنتاگون، کنگره شامل مجسلسنا و مجلس نماینده‌گان و شرکت‌های خصوصی تسلیحاتی، تدارکات ارتش و غیره تشکیل می‌شود.

اما چندین دهه است که هر یک از سه راس این مثلث در درون دیگری نفوذ کرده است و با در هم تنیده‌گی با سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی دیگر از جمله سازمان‌های امنیت مخفی، سیستم قضایی، دفترهای وکالت، سیستم مالی، رسانه‌ها، اتاق فکرها، نهادهای مذهبی، دانشگاه‌ها و غیره شبکه‌ی عظیم و غیر شفاف را ایجاد کرده که Mikitary Industrial Complex و یا MIC یعنی شبکه‌های پیچیده نظامی صنعتی خوانده می‌شود.

یکی از جا افتاده‌ترین مکانیسم‌های این در هم تنیده‌گی پراتیک لابی‌گری و همین‌طور مکانیسم revolving door یا درهای گردان یعنی جا به جا شدن افراد سیاسی با بخش خصوصی است.

شکل‌گیری تاریخی و کاربرد این اصطلاح به وسیله‌ی منتقدان و رسانه‌ها و منابع آکادمیک و رسمی بسیار مهم هست چرا که وجود چنین ساختارهای پیچیده را غیر قابل انکار می‌کند.

مبلغ بسیار بزرگی از بودجهی پنتاگون صرف برنامه‌های سری سازمان‌های متعدد مخفی مثل: سازمان سیا (Central Intelligence Agency) آژانس امنیت ملی (DEA) Drug Enforcement Administration، (National Security Agency) و Special Administration Federal Buro of Investigation و Operation Commands SOCOM می‌شود.

در مجموع نزدیک به شانزده سازمان مخفی در آمریکا وجود دارد که مهم‌ترین آن‌ها با نزدیک به ۸۲۰۰۰ کارکن و ۳۰ میلیارد بودجهی سازمان سیا هست.

این سازمان‌ها در رقابت و حتا گاهی در تقابل با یکدیگر عمل می‌کنند مانند سیا و NSA و درون هر یک از آن‌ها هم گروه‌بندی‌های مختلف و گاه متناقض وجود دارد.

این برنامه‌ها و پروژه‌های مخفی تحت عنوان Special Access programs و یا کوتاه SAP یعنی برنامه‌های عملیات سری شناخته می‌شوند. ولی همین برنامه‌ها هم دو بخش هستند. بخش اول برنامه‌هایی هستند که به رسمیت شناخته شده و باید در باره‌ی صرف بودجه به دولت گزارش بدهند با عنوان acknowledged special access و بخش دوم برنامه‌های موسوم به unacknowledged special access programs و یا waived programs هستند که در خیلی از موارد دولت یعنی رییس‌جمهور آمریکا و کنگره هم در جریان گذاشته نمی‌شوند. از طریق این برنامه‌ها بودجهی کلانی در کانال‌های سیاه شبکه‌های قدرت پشت پرده جاری می‌شود که در ادبیات تحقیقی اسم black budget بودجهی سیاه و یا deep black budget بودجهی سیاه تیره به آن‌ها داده می‌شود. وجود این برنامه‌ها و بودجه‌های سیاه تا کنون از طریق منابع مختلفی افشا شده است. طبق مدارک سنودن فقط در سال ۲۰۱۳ نزدیک به ۵۲ میلیارد دلار بودجهی سیاه به کانال ۱۶ سازمان مخفی سرازیر شده است.

یک روز قبل از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ دونالد رامسفلد وزیر دفاع وقت به طور علنی اعلام کرد سیستم مالی وزارت دفاع آن قدر سوراخ و سنبه دارد که ما قادر نیستیم پیدا کنیم که ۲,۳ بلیون یعنی ۲۳۰۰ میلیارد از بودجهی وزارت دفاع به کجا رفته است. به گزارش رویترز از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۱۱ مبلغ ۸,۵ بلیون یعنی ۸۵۰۰ میلیارد دلار بودجه به کانال‌های سیاه جاری شده است.

در پس این برنامه‌ها و بودجه‌ها شبکه‌های پیچیده و گسترده‌ای از گروه‌های حفظ منافع صنایع تسلیحاتی، صنایع اکترونیک، ساختارهای

مالی به خصوص بانکها، شبکه‌های نفتی، شبکه‌های تجارت یا حمایت از سندیکا‌های مواد مخدر نهفته است. در این شبکه‌ی پیچیده و تو در تو است که سیاست perpetual war یعنی جنگ‌های بی وقفه طراحی و جا انداخته می‌شود.

تمام پروژه‌های مخفی تحقیقی در حوزه‌ی نظامی و تکنولوژی فضایی و سایبری و بیولوژیکی و غیره برای تولید اسلحه‌های مدرن و طرح‌های میلیتاریزه و اتمی کردن فضا و امثال آن در این شبکه‌های نیمه رسمی انجام می‌گیرد.

این شبکه‌ها و در راس همه سازمان سیا دارای نظامی‌های تعلیم دیده و همین‌طور آدم کش‌های حرفه‌ای به اسم Special Operation Volks هستند که هم در عملیات دولتی نقش بازی می‌کنند و هم برای پیشبرد پروژه‌های مخفی افراد مزاحم را با متدهای ترور، بمب گذاری، سقوط هواپیما، تصادف ساخته‌گی ماشین، خودکشی‌های ساخته‌گی و غیره از سر راه بر می‌دارند. لاپوشانی باند کودکریایی و پدوفیلی در سال‌های هشتاد به قصد black mailing در همین حوزه‌ها انجام می‌گرفت.

از وظایف این سازمان‌ها همچنین کنترل سیستماتیک رسانه‌ها و افکار عمومی برای جا انداختن روایت‌های رسمی و پوشاندن برنامه‌های پنهانی است.

مجموعه‌ی این ساختارهای نیمه رسمی و مخفی را deep state یعنی دولت عمقی و یا shadow state نیز می‌نامند.

سناتور آمریکایی حزب دموکرات Daniel k. Inouye می‌گوید: «در آمریکا یک حکومت shadow state یعنی پشت پرده وجود دارد که دارای نیروی هوایی، نیروی دریایی و بودجه‌ی مخصوص به خود هست که قادر است برداشت خود از علایق ملی را پیش ببرد. این حکومت مخفی خارج از هر گونه checks and balances کنترل و بیرون از چارچوب قانون عمل می‌کند».

تجارت کلان در حوزه‌ی تسلیحات

بخش عظیمی از بودجه‌ی پنتاگون به سوی شرکت‌های تسلیحاتی، تدارکات و پشتیبانی ارتش، بازسازی و حفظ امنیت ملی و مانند آن‌ها جاری می‌شود. نگه داشتن دایمی جامعه در حال اضطراب و نا امنی از وظایف

این شبکه‌ها است. در زمان جنگ سرد این هیستری ضد کمونیسم بود و امروزه تروریسم جهانی است که بهترین حربه برای واقعیت بخشیدن به war formula یعنی فرمول جنگی و یا جنگ بی‌وقفه و بالا بردن بودجه نظامی محسوب می‌شود. اوباما برنده‌ی جایزه صلح که شعار انتخاب‌اتیش جهانی بدون سلاح اتمی و البته معتقد بود که جنگ بخشی از سرشت بشر human condition است در سال ۲۰۱۰ با مدودوف رییس جمهور روسیه در کرملین معاهده‌ی دوجانبه‌ی کاهش بودجه‌ی نظامی برای تسلیحات اتمی را امضا کرد. در سال ۲۰۱۵ قانونی را امضا کرد که ۳۳۴ میلیارد دلار بودجه صرف نوسازی تسلیحات اتمی آمریکا بشود.

صدور اسلحه یکی دیگر از عوامل دامن زدن به تناقضات جنگی و منبع درآمد صنعت تسلیحات نظامی است. آمریکا، در رده‌ی اول، اروپای متحد در رده‌ی دوم و روسیه در رده‌ی سوم کشورهای صادر کننده‌ی اسلحه هستند. لیست بلندی از بزرگ‌ترین شرکت‌های تسلیحاتی وجود دارد که Lockheed Martin و Boeing در رأس آن قرار دارند.

با این که صدور اسلحه به کشورهای در حال جنگ ممنوع است، آمریکا و کشورهای اتحادیه‌ی اروپا قراردادهای میلیاردی با کشورهای می‌بندند که در جنگ درگیر هستند مثل عربستان سعودی و ترکیه که اولی در جنگ نیابتی در یمن و دومی در جنگ سوریه و سرکوب کردها درگیر هستند.

گره خورده‌گی تسلیحات با سوخت‌های فسیلی

انرژی حاصل از سوخت فسیلی عنصر حیاتی و پایه‌ی صنایع مدرن هست، کنترل و سلطه بر این بخش کنترل شاه‌رگ حیاتی اقتصاد دنیا و ضامن سلطه‌ی سیاسی است. در آمریکا نفت به دو دلیل مهم با تسلیحات گره خورده، یکی نیاز وافر به انرژی برای تولید صنعتی است. بزرگ‌ترین بهره‌بران سوخت‌های فسیلی در آمریکا شرکت‌های بزرگ نفتی و همین‌طور صنایع تسلیحات و الکترونیک هستند که پول‌های کلانی در لابی نفت سرمایه‌گذاری می‌کنند و به top polluters یعنی سرآمد آلوده کننده‌ها مشهورند. سه چهارم لابی نفت کارمندان سابق دولت فدرال هستند که با همان مکانیسم درهای گردان از بخش سیاست به بخش تجارت رفته‌اند و روابط قبلی خود را برای کار لابی استفاده می‌کنند. من اسم چند شرکت را فقط لیست می‌کنم:

Exxon Mobil, Royal Dutch Shell, BP, Total, Chevron Corporation, Conoco Philips, General Elektronik, southern Company, First Energy, Edison Elektic Institute, etc

اما دلیل دیگر گره خورده‌گی علایق big oil یعنی شرکت‌های بزرگ نفتی با تسلیحات نقش حیاتی پترودلارها در ایجاد تنش و جنگ و نظامی کردن و همین‌طور فروش اسلحه است. بعد از جنگ جهانی دوم وزیرای مالی و مدیران بانک‌های ملی ۴۴ کشور در Bretton Woods , New Hampshire یک توافق نامه امضا کردند که بر مبنای آن دلار مرجع همه ارزها و پشتوانه آن طلا قرار داده شد.

این سیستم که جریان سرمایه را در دنیا در سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم تا حدی تنظیم کرده بود در اواخر جنگ ویتنام که اقتصاد آمریکا دچار بحران شد و دلار زیر فشار رفت، توسط دولت نیکسون به طور ناگهانی در سال ۱۹۷۱ یکطرفه unilateral لغو شد و دو سال بعد رسماً مختوم اعلام شد.

با لغو توافق برتون وودز و آزاد شدن دلار از پشتوانه‌ی طلا دولت آمریکا به چاپ بی سابقه‌ی دلار دست زد و همین منجر به پایین آمدن ارزش دلار و به تبع آن کاهش قدرت خرید از درآمد نفتی شد. کشورهای صادرکننده نفت دست به اعتصاب و کاهش میزان صادرات زدند از جمله ایران و لیبی و این قضیه به بحران نفت و یا شوک نفتی در ۱۹۷۱ انجامید. شوک بعدی در سال ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۵ بعد از جنگ یوم کیپور بود که کشورهای عربی، صدور نفت به کشورهای غربی را متوقف کردند. بعد از این دو واقعه قیمت نفت و همین‌طور چاپ دلار به میزان بی‌سابقه‌ای بالا رفت.

معامله‌ی نفت با دلار باعث سرازیر شدن پترودلارها به خصوص به خاورمیانه و پول‌های کلان در دست رژیم‌های منطقه و خریدهای کلان اسلحه شد که مورد ایران، لیبی، و عراق و عربستان سعودی و در سال‌های اخیر کشورهای خلیج فارس مثل قطر و امارات متحده مثال‌های بارز آن هستند. جنگ ایران و عراق بدون انبان اسلحه‌های خریداری شده از پترودلارها توسط این دو کشور ممکن نبود. کیسینجر بزرگ‌ترین طراح سیاست خارجی در تاریخ آمریکا به ریگان رئیس جمهور وقت توصیه می‌کرد که این جنگ را طولانی و از آن سرمایه کسب کند.

به این ترتیب نگه داشتن وابسته‌گی حیاتی صنعت و اقتصاد از سوخت‌های فسیلی، با سد کردن تکنولوژی‌های مدرن جای‌گزین موتورهای سوختی و مبارزه با پروژه‌های حفاظت از محیط زیست و انرژی‌های بازیافتی از وظایف عمده‌ی این شبکه‌ها است.

آمریکا بعد از سرکار آمدن ترامپ که رابطه‌ی تنگاتنگی با ارتش و

کمپانی‌های تسلیحاتی دارد مقررات کنترل و نظارت بر این شرکت‌ها را به طور رادیکال کاهش داد، مالیات‌ها را پایین آورد و تمام تعهدهای مربوط به محیط زیست و از جمله معاهده‌ی پاریس را لغو کرد و در نشست بین‌المللی محیط زیست در بن شرکت نکرد، بودجه‌ی حامیان محیط زیست را قطع کرد و به جنگ تبلیغاتی بر علیه این جریان‌ها دست زده است. در عکسی که در یک نشست گرفته شده ترامپ را در حال امضای فرمان کاهش مقررات برای شرکت‌های بزرگ را می‌بینیم. پشت سر مریلین سون رییس بزرگ‌ترین شرکت تسلیحاتی دنیا یعنی لاکهید مارتین ایستاده با بقیه روسای شرکت‌های تسلیحاتی و الکترونیکی.

اما از طرف دیگر به بهانه‌ی مبارزه با گرمایش زمین پروژه‌های پر خرج مخفی دیگری در پشت پرده در جریان است که تمام کمره‌ی زمین را به آزمایشگاه خصوصی شرکت‌های تسلیحاتی، نفتی، الکترونیکی تبدیل کرده است.

پروژه‌ی پنهانی مهندسی و دستکاری محیط زیست Geoengineering و مدیریت اشعه خورشیدی Solar Radiation Management و یا Stratopspheric Aerosol Injection و یا SAI روش‌های Hightech که برای کنترل گرمایش زمین اکنون از طرف این شبکه‌ها اعمال می‌شود بزرگ‌ترین دستکاری در اکو سیستم است. فیلم مستندی هست که در آن رییس سازمان سیا در حال تبلیغ این تکنیک‌ها در یک جلسه Council on Foreign Relation یعنی یکی از پر نفوذترین اتاق فکرهای آمریکا و جهت دهنده‌ی سیاست‌های آمریکا است. با این تکنیک‌ها ترکیبات شیمیایی از راه جت‌های نظامی و باربری در فضا تزریق می‌شود تا ذرات انعکاس دهنده‌ی نور را وارد آتمسفر زمین کرده و در نتیجه گرمایش زمین را کاهش دهد. این فرایند میزان نانو پارتیکل‌های حامل آلومینیوم و باریوم و آرسن در هوا و در نتیجه روی زمین افزایش داده و تاثیرات ویرانگر و غیر قابل بازگشت روی میکروارگانیسم‌ها، حشرات، گیاهان و حیوانات می‌گذارد.

ذرات نانو که اندازه‌ی آن‌ها در حدود یک میلیونیم میلی‌متر است قادرند در تمام ارگان‌ها نفوذ کنند، از جداری سلول‌ها عبور کنند و حتی وارد DNA دی ان آی موجودات زنده شوند. میزان ذرات آلومینیوم در محیط زیست رو به افزایش است، ماده‌ای که بسیاری از پزشکان آن را دلیل بالا رفتن آلزهایمر، آوتیسم و ADAS در کودکان و افزایش روزافزون سرطان به خصوص در زن‌ها می‌دانند.

مواد خام

جنگ بر سر مواد خام موضوع تازه‌ای نیست منابعی چون نفت، خاک‌های فلزدار، طلا، الماس و دستیابی به این منابع از دیرباز زمینه‌ساز دخالت دولتها و ایجاد درگیری‌های نظامی و جنگ، به خصوص در کشورهای افریقایی، مانند جمهوری دموکراتیک کنگو و همسایه‌های آن بوده است.

استخراج کولتان یکی از موارد به خصوص سو استفاده از کار کودکان است چرا که به خاطر اندام کوچک و نحیفشان به کار در تونل‌های تنگ و تاریک زیرزمین گمارده می‌شوند و یا در مزرعه‌های کاکائو، بدون مزد و یا مزد ناچیز به شکل برده به بی‌گاری گماشته می‌شوند. و در ناامن‌ترین و خطرناک‌ترین شرایط کاری، کودکی و سلامت و آینده‌ی خود را، قربانی سود کلان باندهای استخراج مواد خام می‌کنند. کولتان فلز ترکیبی است که در همه‌ی وسایل الکترونیکی نظامی و غیرنظامی از جمله تلفن‌های دستی و رایانه‌های هوشمند به کار برده می‌شود و استخراج آن زمینه‌ی مناقشات نظامی دایم است. به سبب گسترده‌گی مطلب و نبود وقت ناگزیر در این جا بیش از این به آن نمی‌پردازیم.

مواد مخدر

تجارت مواد مخدر از بازارهای پرسود برای تهیه‌ی ارز، برای خریدن تسلیحات به خصوص توسط شورشی‌ها و گروه‌های فرانظامی دولتی و غیردولتی است.

در جنگ افغانستان بخش بزرگی از مخارج طالبان از کشت خشخاش و تهیه و تجارت تریاک و هرویین تامین می‌شود. اکنون پس از ۱۶ سال بعد از اشغال افغانستان توسط آمریکا، طالبان مناطق بیشتری را تحت کنترل دارد. افغانستان با ۲۲۴۰۰۰ هکتار کشت خشخاش ۹۰٪ هرویین دنیا را تولید می‌کند، که در سال گذشته تقریباً دو برابر شده است. طبق آمار موجود در حال حاضر از جمعیت سی میلیونی افغانستان، سه و نیم میلیون معتاد به مواد مخدر و به خصوص هرویین است که بیش از یک میلیون آن زن و بین سیصد تا هشتصد هزار آن کودک می‌باشند. سازمان‌های مخفی در آمریکا پشت پرده همیشه در ترافیک و تجارت مواد مخدر دست داشته‌اند و یا برای منافع خاصی از آن حمایت کرده‌اند.

در زمان جنگ پنهان لائوس سازمان سیا شرکت هواپیمایی خود Air America را در اختیار دولت Hemong گذاشته بود که با پول مواد مخدر اسلحه می‌خرید تا بر علیه شورشی‌های چپ بجنگد.

در رسوایی ایران کنتررا در زمان ریگان و رفسنجانی، سازمان سیا به طور مخفی و غیرقانونی به ایران اسلحه می‌فروخت و پول آن صرف کمک

مالی به کنترها می‌شد که با این پول مخارج جنگی خود برای براندازی رژیم ساندینیست در نیکاراگوئه را تامین می‌کرد. در جریان افشای این رسوایی بود که مدارک ساخت و پاخت سازمان سیا با باندهای فروش کوکائین توسط کنتر و فروش هزاران تن کوکائین که سبب اپیدمی مواد مخدر در کالفرنیا شد، افشا گردید.

یکی از بزرگترین قتل‌های سیاسی در آلمان یعنی قتل اووه بارشل نخست وزیر ایالت شلزویگ هولشتاین و یک سلسله قتل‌های دیگر در همین رابطه انجام گرفت.

یک نمونه‌ی اخیر تداخل مواد مخدر با تسلیحات رو شدن پروژه‌ی Cassandra کاساندرا در زمان اوباما است. تشکیلات حزب‌اله از طریق قاچاق مواد مخدر و کوکائین به آمریکا نزدیک به یک میلیارد دلار در سال درآمد داشت که به مصرف خرید اسلحه برای شاخه‌ی نظامی آن یعنی جهاد اسلامی می‌رسید.

در زمان مذاکره اوباما با هدف توافق هسته‌ای با ایران پروژه‌ی تعقیب این باند قاچاق مواد مخدر برای امتیاز دادن به حزب‌اله ایران از طرف اوباما سد شد و سازمان مبارزه با مواد مخدر و دادگستری از تعقیب سران این حلقه از جمله عبدالله صفی‌الدین محور ارتباطی حزب‌اله لبنان با تهران و علی فیاض مسوول تهیه‌ی اسلحه برای شبه نظامی‌های شیعه عراق بازداشت شد. شخص دیگری که در ترافیک مواد مخدر به آمریکا و پولشویی دست داشت ایمن سعید جمعه اهل لبنان است.

۲- ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ نقطه‌ی عطف، پی‌آمدهای اجتماعی، سیاسی و نظامی آن

۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و پی‌آمدهای آن بزرگ‌ترین واقعه و نقطه‌ی عطف بزرگی در تاریخ قرن بیست و یکم است. بعد از فروپاشی بلوک شرق و پایان جنگ سرد سیاست نظامی آمریکا و در ورای آن شبکه‌ی نظامی اقتصادی احتیاج به غول‌ها و دشمن‌های تازه داشت. در سال ۱۹۹۱ جرج بوش دکترین دولت‌های شیطانی Rogue States Doctrine شامل ایران و عراق و بعد Axis of Evil را به اضافه کردن کره شمالی مطرح کرد. روایت رسمی دولت این است که تروریست‌های طرفدار القائده این حمله را طرح و اجرا کردند. اما شواهد بسیاری مبنی بر عمدی بودن و یا مانع از اتفاق نیفتادن آن و نیز نقش عربستان سعودی در آن در دست است و نزدیک به یک سوم مردم آمریکا معتقدند که این واقعه یک

insider job یعنی کار خودی بوده است. این واقعه چک سفیدی بود که رژیم بوش با آن سیاست GWOT یا جنگ جهانی بر علیه تروریسم را تئوریزه کرد و جا انداخت تا اشغال نظامی افغانستان و حمله به عراق را تحقق ببخشد.

بعد از جنگ عراق خاورمیانه پهنه‌ی جنگ‌ها و کشتارهای پی در پی شده که با مداخله‌ی نظامی آمریکا و روسیه و سیاست‌های جنگ افروز ایران و عربستان و ترکیه پایانی برای آن در چشم انداز نیست.

بعد از این واقعه Department of Homeland Security وزارت امنیت داخلی تاسیس شد که کانال تازه‌ای برای سودبری شرکت‌های MIC را فراهم آورده است.

در سایه‌ی قانون USA Patriot act شبکه‌ی گولپیکر جمع‌آوری اطلاعات و کنترل از طرف NSA ابتدا در آمریکا جا انداخته شد و اکنون مراقبت و خبرچینی از شهروندان در تمام دنیا ابعاد گول‌آسایی پیدا کرده است.

۳- ویژه‌گی‌های چشم‌گیر در سازماندهی و پیش‌برد جنگ‌های مدرن

جنگ‌های انتزاعی و دور از بارزترین ویژه‌گی‌های جنگ برای کشورهای سودبر انتزاعی و دور کردن جنگ از منظر عمومی و انتقال بار فیزیکی، روانی و عاطفی جنگ به بیرون از جامعه‌ی خودی است. این سیاست انتقال فاحش قربانیان جنگ از کشورهای ثروتمند به کشورهای فقیر، از طبقه‌ی فرادست به طبقه‌ی فرودست و از مردان به زنان و کودکان را در پی دارد. یک روش برای پیش‌برد آن، کاهش سیستماتیک کشته‌ها و زخمی‌های خودی یا Light Footprint Warfare، روش جنگی جاپای سبک است. اگر جنگ ویتنام بیش از ۶۰,۰۰۰ سرباز کشته و ۳۰۰,۰۰۰ سرباز زخمی آمریکایی به جا گذاشت در اشغال عراق در مدت زمان مشابه آمریکا نزدیک به ۴۵۰۰ سرباز کشته داده است. این رقم در اشغال نظامی افغانستان حدود ۲۴۰۰ است.

تکنولوژی مدرن نظامی و سایبری

یک روش برای کاهش تلفات خودی استفاده از تکنولوژی‌های مدرن و بمباران از هوا و انهدام‌های گسترده است. آمریکا بیش از پیش با بمباران هوایی و کم‌تر با فرستادن سرباز در جنگ شریک می‌شود. تکنولوژی‌های مدرن جنگ نه تنها کشتارهای وسیع را ممکن می‌کنند بلکه سبب تخریب و با خاک یکسان کردن مناطق مورد حمله و از کار انداختن

تمام ساختارهای زیستی مثل شبکه‌های راه و برق و تلفن و تامین خوراک و سوخت می‌شوند. تسلیحات انهدام عمومی Weapons of mass destruction طبق معاهدات بین‌المللی ممنوع است ولی این فقط به اسلحه‌های اتمی، شیمیایی و بیولوژیک محدود می‌شود. استفاده از توپ و تانک و بمباران‌های وسیع و تخریب کامل شهرها و همین‌طور کشتار توسط درون‌ها که در آن بیشتر غیرنظامی‌ها کشته می‌شوند جزو این اسلحه‌ها محسوب نمی‌شود. تصویر شهرهای ویران شده در عراق، سوریه و یمن دهشت‌بار و یادآور فیلم‌های تخیلی هراس‌انگیز است. درون‌ها یعنی هواگردهای بی‌سرنشین و کنترل از راه دور که در زمان اوباما رایج شد از آخرین دستاوردهای تکنولوژی هستند.

اکنون رقابت سختی بر سر بازار چند میلیارد دلاری تولید این اسباب‌بازی‌های کشتار عمومی به خصوص در اسرائیل در گرفته است. یک گروه اکتیویست با کوشش دو خانم که سعی داشت با کار لابی در کنفرانس کنترل سلاح‌های جنگی سازمان ملل متحد، کاربرد این سلاح‌ها را ممنوع کند به سرنوشت تاسف‌آوری دچار شد که باعث خنده و گریه هم‌زمان است. چرا که کنفرانس بعدی به علت نبود بودجه برای تمام شرکت‌کننده‌گان در این کنفرانس لغو شد.

پسا قهرمانی و تجاری کردن ارتش

در تمام کشورهایی که از تکنولوژی جنگی بالایی برخوردارند به تدریج سربازی اجباری لغو و سربازی داوطلبانه یعنی مزدبگیر جای آن را گرفته است و یا مدت سربازی کاهش یافته است. نمونه‌های این روند آمریکا هست که در سال ۱۹۸۰ خدمت نظام اجباری را لغو کرد و اکنون از ۲۸ کشور عضو ناتو ۲۱ کشور از جمله آلمان، فرانسه خدمت نظام اجباری را لغو کرده‌اند. این تغییر همین‌طور طبقاتی کردن رادیکال خدمت نظام است چرا که از این طریق بیش از پیش فرزندان خانواده‌های اقلیت‌های فرودست و فقیر به خدمت سربازی رو می‌آورند و به علت تحصیلات پایین‌تر در پست‌های پر مخاطره‌تری خدمت می‌کنند.

اما چشم‌گیرترین تغییر که ارتش و جنگ در قرن بیست با آن مشخص می‌شود واگذار کردن عملیات جنگی و امنیتی به شرکت‌های خصوصی و پیمان‌کاران جنگی به اسم PMC یا Private Military Companies است که نقش بزرگی در عملیات جنگی و همین‌طور طولانی کردن جنگ دارند.

یکی از بزرگ‌ترین این شرکت‌ها که در جنگ عراق و افغانستان قراردادهای زیادی با پنتاگون بست شرکت Black Watter بود. این

شرکت که به خاطر خشونت و قتل غیر نظامی‌ها در بغداد اسم و رسمی پیدا کرد بسیار منفور بود طوری که یک بار چند سرباز این شرکت پایین کشیده شده و لینچ شدند که بعد از این واقعه بود که وجود شرکت‌های خصوصی نظامی و کارکرد آن‌ها در رسانه‌ها و افکار عمومی راه پیدا کرد. این شرکت بعد به Xe Services و بعد با ادغام چندین شرکت دیگر به اسم Academi آکادمی به شکل شرکت سهامی اداره می‌شود. شرکت دیگری که تشکیلات آن در بریتانیا هست شرکت Defence Servises Ltd Aegis است.

با این که همه این شرکت‌ها سرباز مزدور از هر رنگ و نژادی استخدام می‌کنند، Aegis بیشترین سهم را در استخدام کودک سربازهای سابق دارد که در جنگ‌های وحشیانه‌ی داخلی در سیرالئون و اوگاندا شرکت داشتند. این کودک سربازها را war Lord اربابان جنگی در بیشتر موارد یا با کشتن پدر و مادرشان جلو چشم خودشان و یا با مجبور کردن این که خودشان آن‌ها را بکشند با وحشیانه‌ترین روش‌ها سربازگیری می‌کردند. این کودک سربازها که سال‌ها تنها حرفه‌ای که یاد گرفته بودند کشتن بود بعد از تمام شدن جنگ‌های داخلی به شدت تراما تیزه شده هستند و به علت بی‌سوادی و نداشتن شغل و حرفه در مرز فقر دست و پا می‌زنند و برای همین طعمه‌ی خوبی برای سربازگیری از طرف شرکت‌های کوچک و بزرگ هستند که مثل قارچ در کشورهای فوق به ویژه کامپالا از زمین سر بر می‌آورند.

به دلیل زیاد بودن تعداد داوطلب‌ها شرکت‌های مادر با فشار روی شرکت‌های واسطه حقوق ماهانه‌ی سربازها را به طور روزافزون کاهش می‌دهند. هر اعتراضی منجر به لغو یک طرفه‌ی قرار داد می‌شود. در موارد زخمی شدن، بیمار شدن و یا کشته شدن هیچ حق و حقوقی به سرباز و یا خانواده‌ی آن پرداخته نمی‌شود و کشته شده‌گان این سربازها در هیچ آماری ثبت نمی‌شود. هم اکنون بیش از صد شرکت نظامی خصوصی وجود دارد که طبق آمار موجود درآمد سالانه‌ی بین ۱۰ تا ۲۰ میلیارد دلار در سال دارند که بعضی منابع این رقم را صد میلیارد تخمین می‌زنند.

یکی از مدیران سابق James Ellery Aegis در یک گفت‌وگو اقرار کرد که پیمان‌کارهای این شرکت «وظیفه داشتند» از کشورهای مثل سیرالئون که در آن‌ها میزان بی‌کاری بالا و نیروی کار مناسب موجود است (یعنی کودک سربازانی که سال‌ها تنها حرفه‌شان کشتن بوده است) سربازگیری کنند که به این وسیله مخارج حضور آمریکا در عراق را پایین بیاورند. (به نقل از گاردین)

در حال حاضر نزدیک به ۳۰۰،۰۰۰ کودک سرباز در دنیا هست که سن آنها از شش سال شروع می‌شود که نزدیک به چهل درصد از آنها دختر هستند که برای استفاده‌ی جنسی و خدمت خانه‌گی و همین‌طور در جنگ نگه‌داری می‌شوند. این کودکان غالباً برای تحمل وحشی‌گری جنگ به مواد مخدر آلوده می‌شوند و در زد و خوردهای نظامی به عنوان سپر از آنها استفاده می‌شود.

چند قطبی و یا نیابتی شدن، دولت‌های از کار افتاده

جنگ‌های مدرن به ندرت در یک متن دوقطبی مثل گذشته انجام می‌گیرند، بلکه تبدیل به جنگ‌های چند قطبی و یا جنگ‌های نیابتی شده‌اند. این جنگ‌ها یا در بستر دولت‌های از کار افتاده پا می‌گیرند و یا در بیشتر موارد خود سبب پیدایش دولت‌های ناکارآمد failed states و یا از کار افتاده collapsed states می‌شوند. به وجود آوردن دولت‌های ناکارآمد و یا از کار افتاده که در آنها سیستم اداری کشور به شدت صدمه دیده و دولت دیگر قادر نیست نیازهای امنیتی و اقتصادی مردم را تامین کند یکی از حربه‌های فرمول جنگ‌های بی‌وقفه است. مثال روشن آن سوریه و جنگی هست که در آن نیروهای داخلی و خارجی مختلفی درگیر هستند. و یا یمن که جنگ نیابتی ایران و عربستان تمام ساختارهای مدنی آن را نابود کرده است و ویرانی‌های وحشتناک و قحطی و بیماری وبا روز به روز هزاران کشته به جا می‌گذارد.

همین دولت‌های از کار افتاده و هرج و مرج ناشی از آن بزرگ‌ترین مانع روانی برای مبارزه با رژیم‌های مرتجع و سرکوبگر منطقه است. همین ترس از تبدیل شدن به سوریه و عراق و لیبی هست که سبب می‌شود در ایران مخالفان رژیم نیز رای‌های میلیونی خود را به پای کاندیداهای قلابی بریزند و در آمریکا لابی‌های کراواتی رژیم ایران همراه با لابی‌های بزرگ نفت در آمریکا سازمان‌های مشکوک صلح مانند نایاک ایجاد کنند و با نگه داشتن شمشیر داموکلس حمله‌ی نظامی به ایران رژیم سرپا فاسد و جنایتکار ایران را روی پا نگه دارند که خود منشای جنگ و صدور ترور در منطقه است. سیاست روسیه در این میان در دعوی قدرت نظامی با آمریکا و غرب دفاع از رژیم‌های فاسد و بتونه کردن قدرت آنها است.

کنترل سیستماتیک افکار عمومی

جبهه‌ی داخلی یعنی جهت دادن و دست‌کاری افکار عمومی بخش بزرگی از

ساز و کارهای ماشین جنگی است. کنترل نارسای افکار عمومی در جنگ ویتنام سبب شد که خبرها و عکسهای جنایتهای جنگی آمریکا به داخل برسد و از همین جا کوشش سازمانهای مخفی برای کنترل افکار عمومی برتری ویژه‌ای یافت. ارگانهای جنگساز آمریکا روحیهی عمومی مخالفت با جنگ ویتنام را سیندروم ویتنام یعنی بیماری نام داده بودند. جرج بوش در سال ۱۹۹۱ گفت با حمله به عراق یک بار برای همیشه در تاریخ سیندروم ویتنام علاج شد.

رسانه‌ها با شیوه‌های مختلفی همساز و هدایت میشوند. یکی ادغام تمام رسانه‌ها در چند کارتل رسانه‌ای بزرگ است که سبب میشود که رسانه‌های مین ستریم هدایت شده و همساز بر سر هر جریان همه‌گی هم‌صدا فقط یک چیز را تکرار کنند و نقش آنها جا انداختن روایت‌های رسمی، پوشاندن انگیزه‌های واقعی جنگ و وارونه جلوه دادن حقایق و نیز جنجالی کردن مطالب بی اهمیت است.

نزدیک به ۹۰٪ رسانه‌های آمریکا به شش شرکت بزرگ رسانه‌ای تعلق دارند. تئوری Framing در همین رابطه به کار برده میشود به این ترتیب که گزارشگری رسانه‌ها در چهار چوب روایت‌ها و واژه‌گان جا افتاده و هدایت شده قرار می‌گیرد و از آن فراتر نمیرود. در جنگ عراق سیاست خبررسانی موسوم به Imbeded Media یا رسانه‌های جاسازی شده به کار بسته شد. گزارشگری از مناطق جنگی تنها به وسیلهی گزارشگران نظامی و در راستای تبلیغات جنگی آمریکا سازمان داده شد و گزارشگری بی طرف دشوار و عملی نا ممکن گردید. همان‌طور که قبلن هم اشاره کردم سازمانهای مخفی در تمام فرستنده‌های بزرگ مأمور مخفی دارند. مجموعهی این تکنیک‌ها و سیاست‌ها، جنگ را به فراسوی ذهن و زنده‌گی مردم تبعید کرده است. در زمان جنگ ویتنام تنها در یک تظاهرات در واشنگتن ۵۰۰،۰۰۰ نفر یعنی به اندازهی جمعیت شهر فرانکفورت به خیابان‌ها ریختند. امروزه جمعیت‌های اعتراضی را فقط در مواقع شارلی ابدو، نیس و برلین و لاس و گاس می‌بینیم چرا که کشته‌ها نزدیک هستند.

۴- سودبری در همه حوزه‌ها

شرکتهای بازسازی و پشتیبانی rebuilding and support : این شرکتهای از قبل و هم‌زمان و بعد از جنگ قراردادهای میلیاردي با وزارت دفاع می‌بندند. من در این جا فقط به یک نمونه از شرکتهای بازسازی و پشتیبانی به اسم Halliburton اشاره می‌کنم. در سال ۱۹۹۰ دیک چنی وزیر دفاع در دولت بوش پدر یک برنامه به راه انداخت به اسم

LOGCAP که مبنی بر واگذاری تمامی وظایف تدارکاتی و پشتیبانی به شرکت‌های خصوصی بود. بعدن در سال ۱۹۹۵ که دیک چنی رییس CEO این شرکت شد اولین قراردادهای از طرف ارتش با این شرکت بسته شد. در این زمان او حقوق سالانه‌ی معادل ۲۶ میلیون دلار دریافت می‌کرد و ۴۶ میلیون دلار سهام شرکت را داشت. بعد که او معاون رییس جمهور شد فقط تا سال ۲۰۰۲ نزدیک به ۱۶۴ میلیون دلار خسارت از این شرکت دریافت کرد. از طرف وزارت دفاع یک قرارداد open end با این شرکت بسته شد که تمام کارهای تدارکاتی ارتش را بدون مزایده در اختیار این شرکت می‌گذاشت. این پراتیک از طرف کنگره مورد اعتراض قرار گرفت و سهمی هم به شرکت‌های خصوصی دیگر داده شد ولی سهم شیر کماکان به این شرکت تعلق داشت. فقط در سال اول حمله به عراق ۱۲ میلیارد پول به کیسه‌ی این شرکت‌ها ریخته شد که بدون شوخی با کیسه و ساک این پول‌ها را در بغداد دریافت می‌کردند.

تامین صلح

تامین صلح خود بازار سودآور دیگری برای شرکت‌های تسلیحاتی و اقمار آن است. شورای امنیت سازمان ملل در واقع آژانس نماینده‌گی پنج کشور دارای حق وتو هست که ۸۵٪ درصد از صدور اسلحه را دارند. نیروهای محافظ صلح سازمان ملل متحد نیز صاحب ارتش، تسلیحات و مهمات و مشتری صنعت تسلیحات هستند. این سازمان هم سربازهای مزدبگیر خود را بیشتر از مناطق فقیر استخدام می‌کند. بعد از اشغال و یا دخالت نظامی باز تشکیلات نظامی در این مناطق تحت عنوان نگهبانی از صلح باقی می‌مانند که بخشی از ساز و کار تجارت جنگ و معامله اسلحه و استخدام سرباز هستند. مانند ادامه استقرار نیروهای نظامی آمریکا در عراق و نیروهای ناتو در افغانستان.

نگهبانی از مرزها و جلوگیری از ورود مهاجران

برای حفظ مرزها و محدود کردن فرار و مهاجرت از مناطق جنگ زده و نابسامان مقادیر زیادی از ابزار تکنولوژیک از همان شرکت‌های تولید سلاح برای حفظ مرزها و غیره خریداری می‌شود.

۵- اشاره‌ای کوتاه به موضع فمینیست‌های غربی در مورد جنگ

تمرکز فمینیسم لیبرال در آمریکا غالباً روی برابری با مردان و مشارکت سیاسی و حضور زنان در قدرت و حوزه‌های اجتماعی بوده است در تمام سال‌های بعد از ۱۱ سپتامبر، دو اشغال بزرگ افغانستان و

عراق و سرنگونی رژیم در لیبی و همین‌طور جنگ‌های وحشیانه در خاورمیانه، بخش ضد جنگ جنبش زنان در سایه‌ی فمینیسم لیبرال و همین‌طور آن بخش از فمینیسم که به موج سوم معروف هست رنگ باخته است. در انتخابات ۲۰۱۶ تمام کوشش فمینیست‌های لیبرال این بود که هیلری کلینتون و یک زن به ریاست جمهوری آمریکا برگزیده بشود. سهم رو به افزایش سربازان زن از طبقات پایین لاتینی و سیاه‌پوست در ارتش آمریکا باعث موضع‌گیری محتاطانه فمینیست‌ها نسبت به مشارکت زنان در جنگ شده است. در حالی که اشغال نظامی افغانستان با تبلیغ رهایی زنان از رژیم ضد زن و وحشی طالبان مورد حمایت بخشی از فمینیست‌های لیبرال بوده، سقوط موقعیت اجتماعی و حقوقی زن‌ها و اسلامی کردن قوانین و کاهش مشارکت در کنار صدمات نظامی بعد از حمله عراق مورد مباحثه و ارزیابی قرار نگرفته است.

۶- جریان‌های پشت پرده، تئوری توطئه یا افشای توطئه

پنهان‌کاری، دسیسه‌های سیاسی و توطئه برای رسیدن به مقاصد سیاسی و اقتصادی و همین‌طور خبرچینی از مردم عادی و یا نفوذ و جاسوسی در کشورها و نهادهای دشمن در تاریخ هم‌زاد و همراه تقریباً هر سیستم سیاسی بوده است. اما با ظهور دولت‌های مدرن و به ویژه بعد از جنگ جهانی اول و همین‌طور آغاز جنگ سرد این تشکیلات جاسوسی روز به روز وسیع‌تر، پیچیده‌تر و مجهزتر شدند. سیستم خبرچینی و شکار انسان در GESTAPO آلمان که میلیون‌ها انسان به خصوص یهودی‌ها را به اردوگاه‌های مرگ و با جوخه‌های اعدام فرستاد. سازمان‌های مخوف و دوزخی که در شوروی سابق و در راس آن کا‌گ‌ب KGB به ویژه در زمان بریا که در آن میلیون‌ها انسان قربانی آن شدند. سازمان‌های مخفی در آمریکا به خصوص سازمان سیا با پیشینه‌ی رسوای سرکوب هر جریان مترقی و سرنگونی هر رژیم مردمی، حمایت از رژیم‌های دیکتاتوری، که کودتا بر علیه دولت مصدق و آلنده فقط دو نمونه‌ی کوچک آن است. و به این‌ها می‌شود یک لیست دراز از موساد و ساواک Securite General و MI6 و بقیه را اضافه کرد.

ولی فرق سیستم‌های مخفی جاسوسی در سیستم‌های دیکتاتوری با این سازمان‌ها در دولت‌های طاهرین دموکراتیک این هست که در اولی این جریان‌ها منفور و عملن در رودررویی مستقیم با مردم قرار می‌گیرند و هیچ ارگان کنترل‌کننده نمی‌تواند قدرت آن‌ها را محدود کند و رسانه‌های رسمی نقش افشاگری خود را بازی نمی‌کنند. ولی در دموکراسی‌های غربی و به خصوص آمریکا این سازمان‌ها باید در مقابل مجلس و نماینده‌گان مردم جواب‌گو باشند و خود این دولت‌ها تعهدهای

بین‌المللی دارند، بی شک آزادی بیان و حقوق مدنی وجود دارد و دست رسانه‌ها برای افشاگری تا حد زیادی باز هست. برای همین است که هر نقشه‌ی سیاسی و دسیسه‌سازی و زمینه‌چینی جنگی به خصوص که در راستای منافع مردم همان کشور نباشد، پنهانی برنامه‌ریزی می‌شود و زیر عنوان‌های ساخته‌گی و یا دروغین false flag اجرا می‌شود و به خصوص با آن‌چنان گستره‌ی وسیعی از زمینه‌سازی روانی و شست‌وشوی مغزی همراه هست که بیشینه‌ی مردم همان روایت رایج رژیم را باور و نهادینه می‌کنند.

من فهرست وار به نمونه‌های کارکرد فقط یکی از این سازمان‌ها یعنی سازمان سیا اشاره می‌کنم: قاچاق مواد مخدر Air America؛ ترور جان اف کندی؛ ترور رابرت کندی؛ ترور مارتین لوتر کینگ؛ عملیات خلیج خوک‌ها بر علیه کوبا؛ طرح عملیات Northwood Operations و goosmore بر علیه کوبا، عملیات Ajax Operation کودتای ۲۸ مرداد در ایران و سر کار آوردن شاه که مدارک رسمی آن بیرون داده شد. ترور ژنرال شنايدر فرماندهی ارتش در حکومت آلنده در خیابان و Operation FULBET سقوط آلنده. operation Gladio، قتل‌های سیاسی و عملیات تروریستی دست راستی‌ها با حمایت دولت ایتالیا سازمان‌دهی و مسلح کردن و تامین مالی مجاهدین در افغانستان برای براندازی حکومت طرفدار شوروی؛ آزمایش‌های پنهانی که سازمان سیا بر روی سربازان داوطلب و همین‌طور روی شهروندان آمریکایی، کانادایی و یک مورد ساکنان یک ده فرانسوی در حوزه‌ی اعمال داروها و مواد روان‌گردن مثل ال اس دی و شوک الکتریکی روی بیماران برای شکستن اراده و بعد از بین بردن خاطره، تربیت آدم کش. این پروژه‌ها با نام‌های blue bird و artichok و بعدها MK-Ultra هزارن کشته و زخمی و اثرات جانبی به جا گذارد. در سال ۱۹۹۳ بیل کلینتون از انسان‌هایی که این اعمال جنایت‌آمیز روی آن‌ها انجام شده بود رسماً و علناً معذرت خواست.

هر کوشش جدی برای انداختن نور به ساختارها و عملیات در این کنج‌های تیره اگر بسیار حساس و خطرناک باشد با سر به نیست کردن و حذف فیزیکی و اگر تبدیل به علاقه‌ی عمومی و گسترده بشود با برجسب اعتقاد به تئوری توطئه مورد مضحکه قرار می‌گیرد. جریان‌های جاسوسی در ارگان‌های روشن‌گری نفوذ می‌کنند و با حربه‌های مختلف سعی در بی ارزش کردن اطلاعات آن‌ها دارند. بیش از هر چیز این اتهام به آن‌ها زده می‌شود که برای پدیده‌های پیچیده دنبال جواب‌های ساده هستند. ولی این که ساده‌ترین و غیرمعقول‌ترین جواب‌ها برای پدیده‌های پیچیده از مقامات رسمی و رسانه‌های هم‌ساز شده تولید می‌شود مورد شک قرار

نمی‌گیرد.

بی شک وجود اینترنت و دسترسی آسان و همه‌گانی به آن کانال نیرومندی را برای جست‌وجوی حقایق و روایت‌های غیر رسمی به وجود آورده است که قبلن با روزنامه و تلوزیون و رادیو ممکن نبود.

همزمان بازار آشفته‌ی بی نهایت بزرگی را به وجود آورده است که در آن در کنار منابع قابل اعتماد، بسیاری گروه چپ و راست و راسیستی و درست و غلط مثل قارچ رشد کرده‌اند که هزار جور تئوری را ترویج می‌کنند. در این هرج و مرج اطلاعاتی بسیار مشکل است که دریافت چه چیز را باید باور کرد و چه چیزی را نه.

به همین منوال تئوری‌های بسیاری در مورد جریان‌های مخفی و اهداف آن‌ها از جریان‌های فراماسونی برای ساختن جهان تک حکومتی گرفته تا رهبری دنیا توسط سازمان مخفی یهودی‌ها و یا Illuminati و یا حتی کنترل کره‌ی زمین توسط موجودات ستاره‌ای تمساح گونه و غیره در اینترنت جریان دارد. چه قدر از این تئوری‌ها ساخته‌ی جریان‌های امنیتی برای بد نام کردن اقدامات افشاگرانه‌ی عملیات محرمانه‌ی دولت‌ها و توطئه‌های دولتی هست، معلوم نیست.

برای کسی که از ورای روایت‌های رسمی دولت‌ها و یا رسانه‌های باب روز main stream و همین‌طور آکادمیک سعی در پیدا کردن علل واقعی روندهای سیاسی و وقایع مهم از جمله تحلیل علل جنگ هست به جز وسواس و هشیاری و در آخر عقل سلیم و محک زدن چندباره باقی نمی‌ماند.

منابع:

در این نوشته سعی شده از منابع قابل اعتماد و منطبق با فکتهای موجود fact checking استفاده شود.

به علت استفاده از منابع متنوع مانند کتاب، روزنامه‌ها و همین‌طور اینترنت ربط بخشهای مختلف مطلب تنها به یک منبع عملی نبود. در این جا فقط چند کتاب از کتاب‌هایی که مورد استفاده قرار گرفته است لیست می‌شود.

بیشتر آماری که در سخنرانی با پاور پوینت نشان داده شد از SIPRI انستیتوی مطالعات صلح سوئد که معتبرترین مرجع آمار راجع به تسلیحات است گرفته شده است.

Profets of War, Lockheed Martin and the Making of the-
Military Industrial Complex, William D. Hartung

Who rules the World, Noam Chomsky –

Legacy of Ashes, The History of CIA , Tim Weiner-

Israel and the Clash of the Civilizations, Jonathan Cook –

The Halliburton Agenda, The Politics of Oil and Money, Dan-
Broidy

Conspiracy Theories, Robin Ramsay-

The Franklin Cover-Up, Child Abuse, Satanism, and the Murder-
in Nebraska, John W. DeCamp

Umbrüche und Kontinuitäten, von den Weltkriegern zum-
"Permanenten Krieg" , Peter Strutynski

Afrikanische Totenklage, Der Ausverkauf des Schwarzen –
Kontinents, Peter Scholl-Latour